

دو پژوهش درباره زنان و سیستم بانکی

برای آگاهی از چگونگی وضعیت حضور زنان در بازار مالی کشور و کم‌وکیف روابط آنان با سیستم بانکی از لحاظ میزان تقاضا و دسترسی به اعتبارات نظام بانکی، به درج خلاصه‌ای از دو پژوهش می‌پردازیم. مشروح این دو پژوهش در تابستان و پاییز سال ۱۳۸۲ در فصلنامه پژوهش زنان درج شده است.

برآورد تقاضای اعتبارات زنان از سیستم بانکی

علی ذاکری نیری - هادی جلیلی

چکیده: رفتارهای زنان، به‌ویژه رفتارهای اقتصادی زنان، با توجه به افزایش روزافزون سهم آنها در فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی، نیاز به بررسی بیشتری دارد. مقاله حاضر، به حضور زنان در بازارهای مالی می‌پردازد و سعی شده است که براساس اطلاعات گردآوری‌شده از یک پژوهش میدانی در شهر تهران، عوامل موثر بر تقاضای وام و اعتبار زنان در بازارهای مالی (با تاکید بر سیستم بانکی) بررسی شود. در این مدل، به عوامل اقتصادی نظیر متوسط درآمد، نرخ بهره، طول دوره بازپرداخت، بعد خانوار، سن، وضعیت اشتغال، سطح تحصیلات، وضعیت تأهل، رفتار سپرده‌گذاری و سرمایه‌گذاری پرداخته شده است. نتایج به‌دست‌آمده حاکی از آن است که مهمترین عوامل اقتصادی موثر بر وام درخواستی زنان، عبارتند از متوسط درآمد (فرد و خانوار) و طول دوره بازپرداخت، به این معنی که افزایش درآمد یا طول دوره بازپرداخت، باعث افزایش تقاضای وام از سوی زنان خواهد شد.

روش پژوهش: جمعیت آماری پژوهش حاضر را زنان ۱۸ ساله و بیشتر خانوارهای ساکن در مناطق ۲۲گانه شهر تهران در سال ۱۳۸۱ تشکیل می‌دهند. تعداد این گروه از زنان در سال ۱۳۷۵، حدود ۲۰۳۵ هزار نفر بوده است (مرکز آمار ایران / ۱۳۷۵). در این پژوهش، نمونه‌گیری با کاربرد فرمول $n = \frac{t^2 \cdot s^2}{d^2}$ و در سطح معناداری ۰/۰۵ درصد و درجه آزادی بی‌نهایت انجام شده و حجم نمونه ۱۰۲۹ نفر در نظر گرفته شده است.

این پژوهش از نوع پژوهش عملیاتی (Action Research) و با ترکیبی از روش‌های کمی و کیفی انجام می‌شود. روش پیمایش (Survey) که گردآوری اطلاعات با استفاده از تکنیک پرسشنامه را میسر می‌سازد، بخش عمده‌ای از داده‌ها را فراهم خواهد نمود.

یافته‌های پژوهش

(۱) **درآمد سالانه زنان:** براساس ضرایب به‌دست‌آمده برای درآمد فرد در مدل برآورد تقاضای وام، جزییات بیشتری از رابطه متوسط وام درخواستی و دریافتی را در سطوح مختلف متوسط درآمد سالانه زنان می‌توان مورد مطالعه قرار داد. کمترین میزان متوسط وام دریافتی متعلق به گروه اول زنان یا دارندگان درآمد سالانه کمتر از هفتصد هزار تومان می‌باشد (ماهانه ۵۸ هزار تومان) و با افزایش سطح درآمد (به‌جز گروه سوم) متوسط وام دریافتی هم افزایش پیدا می‌کند تا جایی که در گروه پنجم به بالاترین میزان خود، یعنی به طور متوسط هشت میلیون تومان می‌رسد. روند افزایشی میزان وام درخواستی و وام دریافتی با میزان درآمد سالانه فرد را می‌توان با آزمون همبستگی بین دو متغیر مشاهده نمود و نتیجه‌گیری کرد که متوسط وام درخواستی و وام دریافتی، متأثر از سطح درآمد سالانه زنان است. به عبارت دیگر، زنانی که دارای سطح درآمدی بالاتر می‌باشند، تقاضای بیشتری برای وام و اعتبار دارند. ضرایب همبستگی این متغیر با متوسط میزان درخواست وام ۰/۴۴۸ و با متوسط میزان دریافت وام ۰/۵۴۶ می‌باشد. به نظرمی‌رسد که این متغیر از اصلی‌ترین متغیرهای توضیح‌دهنده رفتار تقاضای وام زنان در جامعه مورد بررسی است.

در این قسمت توجه به دو نکته حایز اهمیت است: نخست آن که، سهم زنان شاغل در کل جامعه مورد بررسی، حدود ۱۵/۶ درصد بوده و با در نظر گرفتن زنان دارای درآمد (خانه‌دار و بدون‌کار) در مجموع حدود ۳۱ درصد از زنان منابع مالی به عنوان درآمد در اختیار دارند. بنابراین، گروه کثیری از زنان دارای درآمد نیستند؛ دوم این که، زنان دارای درآمد نیز از سطح درآمدی پایین برخوردارند. این امر موجب می‌گردد که اکثریت این گروه از زنان، احتمالاً به علت ترس از عدم توانایی در بازپرداخت وام، یا متقاضی وام نباشند و یا میزان وام درخواستی آنها بسیار پایین باشد. براساس یافته‌های پژوهش، اکثریت زنان دارای درآمد (۸۲ درصد از نمونه‌ها) که متقاضی دریافت وام بوده‌اند، درآمد

■ ■ ■
زنانی که دارای سطح درآمدی بالاتر می‌باشند، تقاضای بیشتری برای وام و اعتبار دارند.
■ ■ ■

■ ■ ■
متوسط درآمد فرد یا خانوار، اصلی‌ترین متغیر توضیح‌دهنده رفتار تقاضای وام زنان در جامعه مورد بررسی است.
■ ■ ■

سالانه‌ای کمتر از ۱/۵ میلیون تومان دارند. این مساله علاوه بر توضیح دلایل ناچیزبودن متوسط وام درخواستی زنان، بر موارد مصرف وام نیز تاثیرگذار است.

۲) درآمد سالانه خانوار: براساس یافته‌های به‌دست‌آمده در رابطه با درآمد خانوارها (شامل زنان) بیشترین فراوانی مربوط به گروه چهارم (۴۵۰۰-۲۷۰۰ هزار تومان) می‌باشد که ۳۳ درصد از نمونه‌ها در این گروه قرار گرفته‌اند. گروه سوم درآمدی از نظر فراوانی در رتبه دوم قرار گرفته است که ۲۸ درصد نمونه‌ها در این گروه هستند.

به‌طورکلی، با توجه به افزایش متوسط درآمد سالانه خانوار، رقم متوسط وام دریافتی هم با روند صعودی روبرو است. افزایش متناسب وام دریافتی با رشد متوسط درآمد سالانه خانوار موید فرضیه‌ای است که رابطه مثبت بین درآمد خانوار و وام دریافتی به وسیله زنان وجود دارد. ضرایب همبستگی محاسبه‌شده ۰/۱۶۵ برای متغیر متوسط درخواست وام و ۰/۱۸۹ برای متوسط دریافت وام تاییدکننده این رابطه است. به نظر می‌رسد که درآمد خانوار پشتوانه‌ای برای بازپرداخت وام دریافتی به وسیله زنان جامعه موردبررسی است.

۳) هزینه سالانه خانوار: یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که بیشترین خانوارها در گروه دوم هزینه‌ای با متوسط هزینه سالانه ۱۱۰۷ هزار تومان قرار دارند. ۵۰ درصد از کل خانوارها هزینه سالانه‌ای کمتر از ۱۵۵۰ هزار تومان دارند (حدود ۹۲ هزار تومان در ماه) و ۸۰ درصد خانوارها کمتر از ۲۷۰۰ هزار تومان در سال هزینه می‌نمایند. به‌طورکلی، بیش از ۷۰ درصد خانوارها دارای مخارج سالانه بین ۷۰۰ هزار تا ۲۷۰۰ هزار تومان می‌باشند.

متوسط وام درخواستی و دریافتی در سطوح مختلف مخارج سالانه خانوار نشان می‌دهد که در بالاترین گروه هزینه (گروه ششم) هیچگونه وامی درخواست نشده است. به‌طورکلی، با افزایش متوسط مخارج سالانه، به تدریج متوسط وام درخواستی و دریافتی افزایش پیدا می‌کند تا این که در گروه چهارم به بیشترین مقدار خود می‌رسد. بدین ترتیب، می‌توان نتیجه‌گیری کرد که در چهار گروه اولیه هزینه‌ای، که ۹۳ درصد کل خانوارها را تشکیل می‌دهند، متوسط وام درخواستی و دریافتی متأثر از سطح مخارج سالانه است. به عبارتی، افرادی که دارای مخارج سالانه بیشتری می‌باشند، بیشتر درخواست وام می‌نمایند و بیشتر هم موفق به دریافت اعتبارات می‌شوند.

۴) طول دوره بازپرداخت وام: طول دوره بازپرداخت وام را می‌توان یکی از مهمترین عوامل موثر در میزان تقاضای وام زنان تلقی نمود. یافته‌های پژوهش و آزمون این متغیر به عنوان جایگزین متغیر "نرخ بهره" در برآورد مدل، اثر این متغیر را بر تقاضای وام نشان داد که از میان زنان دریافت‌کننده وامی که

توانسته‌اند طول دوره بازپرداخت وام خود را گزارش کنند، کمترین دوره بازپرداخت وام یک‌ماهه و بیشترین طول دوره بازپرداخت ۱۸۰ ماه یا پنج سال تمام بوده است. میانگین این متغیر (طول دوره بازپرداخت) در میان مجموع مشاهدات حدود ۲۶ ماه می‌باشد.

به‌طورکلی، بیشترین تعداد درخواست‌کننده‌های وام (حدود ۵۰ درصد) دوره بازپرداخت کمتر از ۱۲ ماه داشته‌اند. بدین ترتیب، با افزایش طول دوره بازپرداخت، میزان متوسط وام درخواستی زنان به تدریج افزایش می‌یابد، ولی با توجه به متوسط وام دریافتی (حدود ۶۰۰ هزار تومان) در طول دوره بازپرداخت کمتر از دو سال که بیش از ۷۰ درصد از زنان متقاضی وام را شامل می‌شود، می‌توان نتیجه‌گیری کرد که بیشتر در گروه وام‌گیرندگان خرد با دوره بازپرداخت کوتاه قرار می‌گیرند. ضرایب همبستگی ۰/۴۸۵ و ۰/۴۷۸ برای رابطه طول دوره با بازپرداخت و متوسط میزان درخواست و دریافت وام، نشان‌دهنده رابطه نسبتاً قوی میان این متغیرها است.

۵) بعد خانوار: در کل جامعه موردبررسی، بیشترین فراوانی در خانوارهای چهارنفره است، به‌طوری که حدود ۵۱ درصد از خانوارها چهار یا پنج‌نفره می‌باشند. ۳۳ درصد خانوارها نیز سه یا کمتر از سه عضو دارند و تنها ۱۶ درصد آنها خانوارهای دارای بیش از پنج عضو می‌باشند. براساس داده‌های پژوهش، خانوارهای ۱۰ و ۱۱ نفری هیچگونه وامی تقاضا ننموده‌اند و بیشترین مقدار وام درخواستی مربوط به خانوارهای چهارنفره و پس از آن، به ترتیب، خانوارهای سه و پنج‌نفره است. احتمالاً در خانوارهای بزرگتر، بر تعداد شاغلان و صاحبان درآمد افزوده شده و نیاز زنان به منابع مالی راحت‌تر تامین می‌شود و به همین دلیل، دریافت وامی گزارش نشده است. به‌طورکلی، متغیر بعد خانوار، رابطه منفی و ضعیفی را (۰/۰۲۲-) با متغیر تقاضای وام نشان می‌دهد و متغیر تعیین‌کننده‌ای در دریافت وام نیست.

۶) سن زنان: توزیع سنی زنان در جامعه موردبررسی حاکی از جوانی نسبی و شکل رو به انتقال جمعیت است. در رابطه با درخواست وام از کل متقاضیان، حدود ۱۹ درصد در گروه ۱۸ تا ۲۴ ساله بوده‌اند که متوسط وام درخواستی آنها رقمی نزدیک به ۵۳ هزار تومان بوده است. براساس اطلاعات گردآوری‌شده، با افزایش سن، تعداد درخواست‌کننده و متوسط وام درخواستی افزایش می‌یابد. چنین روندی و اصولاً فقدان یک همبستگی قوی میان متغیر سن و متوسط دریافت و درخواست وام (۰/۰۳۷ و ۰/۰۴۸)، با توجه به سال‌های فعالیت و کار زنان در جامعه شهری ایران، کاملاً قابل‌درک می‌باشد.

۷) وضعیت تأهل: یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که حدود ۷۷ درصد زنان در جامعه موردبررسی متأهل بوده‌اند و ۲۳

با افزایش متوسط مخارج سالانه، به تدریج متوسط وام درخواستی و دریافتی افزایش می‌یابد.

طول دوره بازپرداخت وام را می‌توان یکی از مهمترین عوامل موثر در میزان تقاضای وام زنان تلقی کرد.

این گروه، متقاضی وام نبوده‌اند. بیشترین میزان متوسط وام درخواستی در گروهی که بیشترین سرمایه‌گذاری را داشته‌اند، مشاهده می‌شود. به‌طور کلی، رابطه مثبتی بین مقدار سرمایه‌گذاری و میزان وام درخواستی و دریافتی وجود دارد و ضرایب همبستگی به‌دست‌آمده (۰/۱۷۸ و ۰/۲۰۹) تاییدکننده این رابطه است. دلیل رابطه ضعیف میان این متغیرها را در موارد مصرف وام به‌خوبی می‌توان مشاهده کرد، زیرا سهم بسیار کمی از زنان برای فعالیت‌های اقتصادی درخواست وام کرده‌اند. (۱۱) **نرخ بهره:** نرخ بهره از متغیرهای مرتبط با تقاضای وام می‌باشد. گرچه در برآورد مدل رابطه این متغیر با رفتار تقاضای وام برخلاف انتظار است، ولی اطلاعات به‌دست‌آمده حاکی از نرخ بهره بالایی در بازارهای مالی برای زنان است. بیشترین نرخ بهره موجود ۵۰ درصد و متوسط نرخ بهره دریافتی رقمی معادل ۲/۹ درصد است.

خط رگرسیونی که از روش Least Squares به‌دست آمده، نشان می‌دهد که برخلاف فروض عقلایی رفتار انسان اقتصادی که با افزایش نرخ بهره، رقم متوسط وام درخواستی نیز افزایش یافته است، هرچند که نتایج به‌دست‌آمده در مورد متغیر مستقل و رابطه آن با متوسط وام درخواستی و دریافتی با توجه به T-statistic مدل معنی‌دار تلقی نمی‌شود، ولی علت این رابطه مثبت را می‌توان یا در عدم توجه زنان در خواست‌کننده وام به نرخ بهره و یا در اجبار آنها به دریافت وام دانست. این در حالی است که زنان متقاضی وام به طول دوره بازپرداخت وام توجه داشته و ترجیح می‌دهند که ماهانه رقم کمتری را به عنوان اقساط وام بپردازند و با طولانی‌تر شدن دوره بازپرداخت، حاضر به تحمل نرخ بهره بیشتری می‌باشند.

از کل متقاضیان وام، حدود هفت درصد از نرخ بهره وام دریافتی خود مطلع نبوده‌اند و در میان بقیه زنان، ۸۱ درصد وام‌های بدون بهره یا قرض‌الحسنه دریافت داشته‌اند. ۱۳ درصد از نمونه‌ها، وام‌های با بهره ۲۰ درصد و شش درصد نیز با بهره ۲۰ تا ۵۰ درصد، وام موردنیاز خود را دریافت کرده‌اند. میزان وام درخواستی کسانی که وام‌های قرض‌الحسنه یا با نرخ بهره صفر درصد دریافت نموده‌اند، به طور متوسط ۷۷۱۹۸۷ تومان بوده است. در گروه دوم با افزایش نرخ بهره تا ۲۰ درصد، متوسط وام درخواستی به رقم ۱۵۹۲۸۰۰ تومان افزایش می‌یابد و در گروه سوم با نرخ بهره بین ۲۰ تا ۵۰ درصد، وام دریافتی، کمی کمتر از دو میلیون تومان است.

به نظر می‌رسد که در مواقعی که زنان به وام احتیاج دارند، از روی ناچاری نرخ‌های بهره بالا را تحمل می‌کنند. ضریب همبستگی میان نرخ بهره با متوسط وام درخواستی ۰/۱۹۸ و با متوسط وام دریافتی ۰/۲۱۴ است. طبق نظریه اقتصادی انتظار می‌رود که یک رابطه منفی بین نرخ بهره و تقاضای پول (وام)

درصد از نمونه‌ها در گروه‌های بیوه، مطلقه، جدا از همسر و مجرد قرار گرفته‌اند. از مجموع نمونه‌های مجرد، ۱۸/۴ درصد درخواست وام نموده‌اند که میزان وام درخواستی آنها به طور متوسط ۳۰۹۷۱۴ تومان بوده است و از میان کل زنان متأهل ۲۲/۳ درصد اقدام به درخواست وام با رقمی به طور متوسط ۹۴۴۳۹۹ تومان نموده‌اند. بدین ترتیب، وام موردنیاز زنان متأهل به طور متوسط تقریباً سه برابر میزان وام زنان مجرد بوده است.

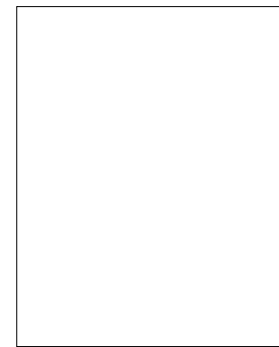
(۸) **وضعیت اشتغال:** اکثریت زنان در جامعه موردبررسی، غیرشاغل بوده و فقط ۱۵/۶ درصد آنها شاغل ذکر شده‌اند. در میان گروه غیرشاغل، حدود ۱۹ درصد درخواست وام نموده‌اند که وام درخواستی آنها به طور متوسط ۸۹۵۵۵۰ تومان بوده است و در میان گروه شاغل موجود ۳۲ درصد درخواست وام نموده‌اند که متوسط وام دریافتی آنها ۱۵۳۵۰۰۰ تومان بوده است. بدین ترتیب، سهم بیشتری از زنان شاغل در مقایسه با زنان غیرشاغل (۳۲ در مقابل ۱۹ درصد) تقاضای وام داشته‌اند و میزان مورددرخواست آنها نیز تقریباً دو برابر سایر زنان (۱/۵ میلیون تومان در برابر ۸۹۵ هزار تومان) است. با در نظر داشتن رابطه درآمد زنان با تقاضای وام و طبیعتاً تبعیت درآمد از وضعیت اشتغال و فعالیت اقتصادی، به نظر می‌رسد که اشتغال زنان، متغیر تعیین‌کننده در تقاضای وام و میزان اعتبار مورددرخواست آنها می‌باشد.

(۹) **رفتار سپرده‌گذاری:** اطلاعات گردآوری‌شده نشان می‌دهد که حدود ۴۶ درصد از زنان در جامعه موردبررسی، مبلغی از درآمد شخصی خود و یا منابع مالی را که در اختیار آنها قرار می‌گیرد، پس‌انداز می‌کنند، ولی آنچه کاملاً بارز است، میزان بسیار کم رقم پس‌انداز است، به طوری که ۶۸/۵ درصد از زنان رقمی کمتر از ۲۵۰ هزار تومان را پس‌انداز کرده‌اند.

بررسی میزان وام موردتقاضا در سطوح مختلف پس‌انداز نشان می‌دهد که در میان زنانی که در گروه‌های بالای چهار میلیون تومان پس‌انداز داشته‌اند (۱/۷ درصد از کل زنان دارای پس‌انداز) هیچ‌گونه درخواست وامی اظهار نشده است. اما در میان پنج گروه باقیمانده، بیشترین متوسط وام درخواستی مربوط به گروه پنجم با بیشترین رقم پس‌انداز است.

در مورد تعداد درخواست‌کننده‌های وام، بیشترین تعداد مربوط به گروه اول می‌باشد که حدود ۷۳ درصد را شامل می‌شود و در سایر گروه‌های پس‌انداز سهم زنانی که درخواست وام نموده‌اند، کمتر از ۱۰ درصد است. بدین ترتیب، میان رفتار سپرده‌گذاری زنان و میزان وام درخواستی و دریافتی، رابطه معنی‌داری نیست.

(۱۰) **رفتار سرمایه‌گذاری:** یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که از میان کل زنان در جامعه موردبررسی، ۴۰ درصد نسبت به یکی از انواع سرمایه‌گذاری مبادرت کرده‌اند، اما تمام



خانوارهای چهار، سه و پنج نفره به ترتیب بیشترین تقاضای وام را داشته‌اند.

وام موردنیاز زنان متأهل به طور متوسط، تقریباً سه برابر میزان وام زنان مجرد بوده است.

وجود داشته باشد، اما براساس دلایلی مانند عدم تناسب نرخ بهره و نرخ تورم در ایران، علامت غیرمنفی این ضریب قابل توجه است.

۱۲) سطح تحصیلات: ضرایب همبستگی به دست آمده برای سطوح تحصیلی و متغیرهای وابسته، متوسط درخواست و دریافت وام $0/166$ و $0/165$ گویای رابطه‌ای مثبت بین متغیرها است که کاملاً موردانتظار بوده و در تایید فرضیه تحقیق است.

نکته مهمی که از مجموعه مباحث در برآورد مدل تقاضای وام زنان قابل ذکر و کاربرد در سیاستگذاری‌ها است، اهمیت طول دوره بازپرداخت وام است. برآوردهای مختلف نشان می‌دهد که طول دوره بازپرداخت، تحت هر شرایطی و با وارد کردن هر متغیری، علامت مثبت و معنی‌داری ضریب را حفظ می‌کند، یعنی برای تقاضای وام زنان، طول دوره بازپرداخت اهمیت قابل توجهی دارد.

در این مدل نیز سطح تحصیلات و وضعیت تأهل همراه با طول دوره بازپرداخت وام، کماکان از متغیرهای تاثیرگذار هستند. تحلیل رابطه تحصیلات و طول دوره بازپرداخت - چه در برآورد مدل تقاضای وام از کل منابع و چه صرفاً از منابع رسمی - چندان دور از ذهن نیست، اما در مورد درآمد زنان و یا خانوار آنها که در این مدل رابطه آماری معنی‌داری را نشان نمی‌دهد، می‌توان به نحوه توزیع اعتبار در سیستم بانکی که یک سازمان دولتی تلقی می‌شود، دقت کرد.

نظر به این که موارد پرداخت وام و سقف آن به وسیله آیین‌نامه اعتبارات بانکی و براساس سیاست‌های دولت مشخص و تعریف می‌شود، غالباً ملاک تعیین میزان وام، این دسته از سیاست‌ها است و برخلاف منابع غیررسمی که درآمد و توانایی فرد مورد ارزیابی قرار می‌گیرد، اجرای سیاست‌ها و اولویت‌های دولت در موارد مصرف وام در مدنظر کارشناسان بانک‌ها است. در نتیجه، از کل زنان در جامعه موردبررسی در نهایت فقط حدود $6/5$ درصد از منابع رسمی وام دریافت می‌کنند که به دلیل سهم بسیار کم زنان در این گروه و رقم‌های بسیار کوچک وام‌ها که عمدتاً نیز شامل وام مسکن و ازدواج با رقم‌های مشخص شده از سوی بانک است، متغیر درآمد جایگاه واقعی خود را نمی‌یابد.

دسترسی زنان به اعتبارات نظام بانکی

حمید دیهیم - معصومه وهایی

چکیده: این مقاله با استفاده از نظریه توانمندسازی، به موضوع دسترسی زنان به اعتبارات نظام بانکی می‌پردازد. این نظریه مبتنی بر پنج مرحله رفاه، آگاهی، دسترسی، مشارکت و کنترل است و به برابری جنسیتی در فرایند توسعه توجه دارد. این پژوهش با روش پیمایشی در شهر تهران انجام شده است و

سعی دارد به این پرسش‌ها پاسخ دهد: زنان تا چه حد با نظام اعتباری در ارتباطند؟ سطح بهره‌مندی آنان از اعتبارات چگونه است؟ و در کدامیک از مراحل نظریه توانمندسازی هستند؟ یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که همه زنان وارد فرایند دسترسی به اعتبارات نظام بانکی نشده‌اند و مهمترین نوع ارتباط آنها با بانک‌ها برای پرداخت قبض‌های آب، برق و... و پس‌انداز است؛ ارتباط زنان با نظام بانکی برای پس‌انداز و سپرده‌گذاری (به‌ویژه از نوع قرض‌الحسنه) بیش از ارتباط آنها با هدف برخورداری از منابع اعتباری بانک‌هاست؛ میزان وام درخواستی زنان برای سرمایه‌گذاری کلان کافی نیست؛ و زنان در مراحل آگاهی و دسترسی از فرایند توانمندسازی هستند.

روش پژوهش: در این مقاله، با تکیه بر روش پیمایش (Survey) و به کمک تکنیک پرسشنامه، اطلاعات مربوط به زنان ۱۸ ساله و بالاتر خانوارهای ساکن در مناطق ۲۲ گانه شهر تهران در سال ۱۳۸۱ گردآوری شده است. طبق اطلاعات مرکز آمار ایران، جمعیت زنان بالای ۱۸ سال شهر تهران در سال ۱۳۷۵ حدود دو میلیون و ۳۵ هزار نفر بوده است که از این تعداد، ۱۰۲۹ نفر به عنوان جمعیت نمونه انتخاب شده‌اند.

دسترسی: دسترسی زنان به منابع، از جمله سرمایه و اعتبارات بانکی و استفاده از منابع این نظام، فرایندی است که می‌توان آن را به مراحل کوچکتری تقسیم کرد، زیرا برای برخورداری از امکانات این نظام، می‌بایست ابتدا با آن ارتباط برقرار کرد. این ارتباط می‌تواند برای استفاده از انواع خدمات بانکی مانند سپرده‌گذاری و حساب جاری، پرداخت قبض‌های برق و آب و تلفن، حواله پول و... باشد. در صورت وجود هر نوع ارتباطی میان زنان و نظام بانکی، نیاز به تامین اعتبار و به عبارت دیگر، درخواست وام از بانک می‌تواند مطرح شود. به این ترتیب، ابتدا باید به چگونگی ارتباط زنان با نظام بانکی و سپس برخورداری از خدمات آن پرداخت.

۱) ارتباط زنان با نظام بانکی: حدود $26/5$ درصد (یعنی بیش از یک‌چهارم) زنان در جامعه موردبررسی، هیچ ارتباطی با بانک‌ها ندارند. مراجعه نکردن این گروه نسبتاً بزرگ به بانک‌ها، خودبه‌خود آنها را از مجموع متقاضیان اعتبار، سپرده‌گذاران یا مشتریان خدمات بانکی حذف می‌کند. بدین ترتیب، نزدیک به 73 درصد از پاسخگویان به نحوی در بازارهای مالی حضور می‌یابند و نوع ارتباط آنها با نظام بانکی، نشاندهنده چگونگی برخورداری آنها از خدمات بانکی است.

زنان بیشترین ارتباط را با نظام بانکی برای پرداخت قبض‌ها و پس‌انداز به شکل قرض‌الحسنه دارند. از مجموع هشت نوع ارتباط، ارتباط با نظام بانکی برای برخورداری از اعتبارات (دریافت وام) در مرتبه هفتم دلایل مراجعه زنان به بانک‌ها قرار دارد (جدول شماره یک).

در مواقعی که زنان به وام احتیاج دارند، از روی ناچاری نرخ‌های بهره بالا را تحمل می‌کنند.

از کل زنان در جامعه موردبررسی، فقط حدود $6/5$ درصد از منابع رسمی وام دریافت می‌کنند.

جدول شماره یک

توزیع نسبی زنان مراجعه‌کننده به نظام بانکی به تفکیک دلایل مراجعه

درصد نسبت به تعداد زنان مراجعه‌کننده	درصد نسبت به کل موارد	فراوانی	دلایل مراجعه*
۱۴/۳	۷/۱	۱۰۵	دریافت وام
۲۶/۶	۱۲/۲	۱۸۱	عملیات حساب جاری
۲۳/۹	۱۱/۹	۱۷۶۷	پرداخت اقساط
۱۸/۴	۹/۱	۱۳۵	دریافت حقوق و دستمزد
۶۰/۹	۳۰/۳	۴۴۸	پرداخت قبض تلفن، آب، برق، گاز و جریمه خودرو
۲۶/۱	۱۳/۰	۱۹۲	پس‌انداز قرض‌الحسنه
۲۱/۳	۱۰/۶	۱۵۷	سپرده کوتاه‌مدت
۸/۷	۴/۳	۶۴	سپرده بلندمدت
۳/۰	۱/۵	۲۲	سایر (شهریه مدرسه، دانشگاه و...)
—	۱۰۰	۱۴۸۰	جمع

* برخی از درخواست‌کنندگان وام، بیش از یک دلیل برای مراجعه به بانک ذکر کرده‌اند.

جدول شماره دو

توزیع نسبی زنان دریافت‌کننده وام از نظام بانکی به تفکیک موارد مصرف وام*

درصد	موارد مصرف وام
۱۸/۴۲	ازدواج
۵۹/۲۱	تهیه مسکن (خرید)
۵/۲۶	رهن و اجاره
۰/۰۰	بیماری
۳/۹۵	بازپرداخت کسب
۳/۹۵	سرمایه کسب
۱/۳۲	خرید لوازم منزل
۲/۶۳	تحصیل
۱/۳۲	سایر
۱۰۰	جمع

* تعدادی از دریافت‌کنندگان وام، بیش از یک مورد مصرف را نام برده‌اند.

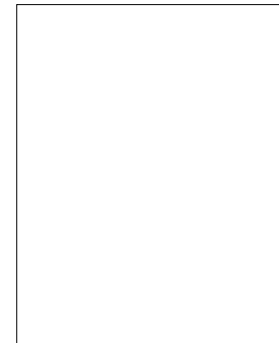
به طور خلاصه، یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که حدود ۴۰ درصد از کل زنان در سال ۱۳۸۰ به وام نیاز داشته‌اند. از این گروه، فقط ۱۱ درصد برای تامین نیاز مالی خود به بانک مراجعه کرده‌اند و درنهایت، ۶/۵ درصد از کل زنان جامعه موردبررسی، از بانک‌ها اعتبار دریافت کرده‌اند. درنتیجه، همه زنان وارد فرایند دسترسی به اعتبار نظام بانکی نشده‌اند و به آخرین نقطه از مرحله دسترسی، یعنی دریافت وام نرسیده‌اند. گروه دریافت‌کننده اعتبار فقط ۶/۵ درصد از کل زنان موردبررسی را تشکیل می‌دهد.

۲) برخورداری زنان از اعتبارات نظام بانکی: تقاضای

وام از سوی زنان همواره به معنای دریافت وام درخواستی نبوده است، زیرا هریک از منابع عرضه‌کننده اعتبار، به‌ویژه نظام رسمی، شرایط و پیش‌نیازهای متفاوتی برای پرداخت وام دارند. بنابراین، قابل‌پیش‌بینی است که همه زنان درخواست‌کننده وام از نظام‌های اعتباری، وام درخواستی خود را دریافت نکنند. درنتیجه، برخورداری زنان از منابع مالی، تابع ویژگی‌های درخواست‌کننده وام از یک سو و شرایط عرضه‌کننده وام از سوی دیگر است. داده‌های گردآوری‌شده نشان می‌دهد که در سال ۱۳۸۰، بیش از نیمی از زنان مرتبط با نظام بانکی به وام نیاز داشته‌اند. از این گروه، ۲۴ درصد برای پاسخگویی به این نیاز هیچ اقدامی نکرده‌اند و به دلایل گوناگون از دریافت وام صرفنظر کرده‌اند.

در مورد مصارف، وام تهیه مسکن بیشترین مورد درخواست و دریافت وام، یعنی ۶۴/۵ درصد را به خود اختصاص داده است. همچنین دریافت وام به منظور تامین هزینه‌های ازدواج در مرتبه دوم اهمیت برای متقاضیان قرار دارد. اطلاعات به‌دست‌آمده گویای تمرکز آرایه خدمات نظام بانکی بر تهیه مسکن است (جدول شماره دو).

در میان مجموعه دلایل مطرح‌شده برای دریافت‌نکردن اعتبارات بانکی، "دردرز زیاد" دریافت وام مهمترین دلیل است و سپس مساله‌نداشتن معرف و ضامن و ناتوانی در بازپرداخت وام به ترتیب در مرتبه دوم و سوم قرار می‌گیرند. تفکیک دلایل عدم‌موفقیت در دریافت وام گویای آن است که ۷۲ درصد دلایل عنوان‌شده به نداشتن وثیقه، نرخ بالای بهره و ناپیچبودن وام مربوط است (جدول شماره سه).



حدود ۲۶/۵ درصد، یعنی بیش از یک‌چهارم زنان در جامعه موردبررسی، هیچ ارتباطی با بانک‌ها ندارند.

نوع ارتباط زنان با نظام بانکی، نشان‌دهنده چگونگی برخورداری آنها از خدمات بانکی است.

جدول شماره سه

توزیع نسبی زنان درخواستکننده وام از نظام بانکی به تفکیک دلایل عدم موفقیت

درصد	فراوانی	دلایل عدم موفقیت*
۱۲/۰	۱۷	نداشتن وثیقه
۱۹/۱۴	۲۷	نداشتن معرف و ضامن
۱۰/۷	۱۵	نرخ بالای بهره
۲۱/۹	۳۱	دردرس زیاد
۵/۷	۸	مخالفت اعضای خانواده
۹/۹	۱۴	تامین نشدن مبلغ مورد تقاضا
۱۵/۶	۲۲	نا توانی در بازپرداخت وام
۴/۹	۷	سایر
۱۰۰	۱۴۱	جمع

* تعدادی از درخواستکنندگان وام، موفق به دریافت وام از بیش از یک منبع شده‌اند.

شاخص‌های موثر بر دریافت اعتبار تعیین‌کننده نیست، بلکه بازپرداخت اعتبار از نظر بانک پرسش شده است، یعنی از نظر زنان در جامعه مورد بررسی، بانکداران تا چه اندازه نگران بازگشت سرمایه بانک هستند و به دلیل اهمیت پشتوانه اقتصادی، مردها را مشتریان خوش حساب‌تری می‌دانند.

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که نظر حدود ۷۰ درصد از پاسخگویان بر دو قطب کاملاً موافق یا کاملاً مخالف وجود تبعیض در نظام بانکی متمرکز نشده است و اکثریت در میانه طیف (موافق با مخالف) قرار گرفته‌اند، به طوری که در گویه "بانک‌ها اعتماد نمی‌کنند که به زن‌ها وام بدهند"، ۳۵ درصد موافق وجود تبعیض و ۳۴ درصد مخالف وجود آن هستند.

در مورد گویه "بانک‌ها با زن‌ها برخورد خوبی ندارند" بیش از نیمی از پاسخگویان مخالف چنین موضوعی بوده‌اند. به عبارت دیگر، احساس تبعیض در این زمینه وجود ندارد (جدول شماره پنج). در مقابل، در گویه‌هایی که موضوع جنسیت مطرح شده،

جدول شماره چهار

نتایج تحلیل عاملی گویه‌های تبعیض‌گرایی نظام بانکی

عامل دوم	عامل یکم	گویه‌ها
	۰/۸۶۶	۱. بانک‌ها اعتماد نمی‌کنند که به زن‌ها وام بدهند.
	۰/۸۵۸	۲. بانک‌ها فکر می‌کنند که زن‌ها نباید وام بگیرند.
	۰/۷۱۰	۳. بانک‌ها مشتریان مرد را جدی‌تر می‌گیرند.
	۰/۶۹۵	۴. بانک‌ها با زن‌ها برخورد خوبی ندارند.
	۰/۵۵۱	۵. بانک‌ها به مردها راحت‌تر وام می‌دهند.
۰/۹۴۶		۶. مردها مشتری‌های خوش حساب‌تری برای بانک‌ها هستند.
۱۸/۷۹	۴۶/۲۹	سهم عامل در تبیین واریانس (درصد)

مانند "بانک‌ها مشتریان مرد را جدی‌تر می‌گیرند" یا "بانک‌ها به مردها راحت‌تر وام می‌دهند" اکثریت زنان نظر موافق داشته‌اند (۷۰ درصد، ۶۵ درصد)، یعنی زنان وضعیت خود را در مقایسه با مردان در ارتباط با نظام بانکی ارزیابی می‌کنند و ۹۵ درصد آنان معتقدند که نظام بانکی در ارائه خدمات اعتباری، تبعیض زیادی بر ضد زنان قایل می‌شود و ۴۰ درصد معتقدند که تبعیض وجود دارد، ولی میزان آن کم است (جدول شماره شش).

در این پژوهش، یک گویه نشان‌دهنده نظر زنان نسبت به خوش‌حسابی مردان در بازپرداخت وام بانکی است. ۳۷/۲ درصد از پاسخگویان با این گویه موافق هستند و در مقابل، ۵۶/۲ درصد با این نظر که "مردها مشتری‌های خوش حساب‌تری برای بانک‌ها هستند" مخالفند. به عبارت دیگر، اکثریت پاسخگویانی که به نوعی با بانک‌ها ارتباط دارند، قبول ندارند که مردها خوش حساب‌تر از زنان هستند. پژوهش‌های انجام‌شده درباره نظر کارکنان بانک‌ها نسبت به مشتریان خوش حساب

۳) تبعیض‌گرایی نظام رسمی: بررسی

قوانین و آیین‌نامه‌های اعتبارات و به‌طور کلی، مقررات تدوین شده در بانک‌های کشور، نشان می‌دهد که در مجموعه نظام بانکی، ماده قانونی یا آیین‌نامه‌ای که زنان را از دریافت اعتبار محروم سازد، وجود ندارد، حتی برخی از بانک‌ها مانند بانک کشاورزی برنامه و آیین‌نامه خاصی را برای افزایش میزان دسترسی زنان، به ویژه زنان سرپرست خانوار، به اعتبارات تنظیم کرده‌اند و در دست‌اجرا دارند. گفتگو با مدیران عالی‌رتبه بانک‌ها نشان

می‌دهد که همگی بر اعتبار مشتریان تاکید دارند و بر این نظرند که برخورد جنسیتی با مشتری نمی‌کنند. بنابراین، سندی دال بر وجود تبعیض جنسیتی در نظام بانکی وجود ندارد، ولی این که تا چه اندازه مدیران و کارکنان بانک‌ها در سطح‌های پایین‌تر تصمیم‌گیری (شعبه‌ها) فارغ از نگاه جنسیتی در خواست‌های مشتریان و درخواست‌کنندگان اعتبار را ارزیابی می‌کنند و تا چه اندازه زنان می‌توانند "مشتریان معتبر" تعریف شوند، موضوعی است که نیاز به بررسی جداگانه دارد.

با هدف اندازه‌گیری تبعیض بر ضد زنان در دسترسی به اعتبارات نظام رسمی، شش گویه طراحی شد (جدول شماره چهار). مجموع این گویه‌ها که در یک عامل قرار گرفته‌اند، گویای نظر پاسخگویان در این زمینه است که بانک‌ها تا چه اندازه زنان را "مشتریان معتبر" تلقی می‌کنند. عامل دوم که فقط با یک گویه حدود ۱۹ درصد از واریانس را تبیین می‌کند، در واقع، جهت عکس گویه‌های عامل یکم است، یعنی در این عامل،

البته سندی دال بر وجود مقررات خاص برای تبعیض جنسیتی در نظام بانکی وجود ندارد، ولی عملکرد مدیران و کارکنان و چگونگی برخورد آنان با درخواست‌های زنان و میزان اعتباری که برای زنان قایل می‌شوند، محتاج بررسی جداگانه است.

بیشترین رابطه زنان با نظام بانکی، برای پرداخت قبض‌ها و پس‌انداز به شکل قرض الحسنه است.

جدول شماره پنج
گویه‌های تبعیض‌گرایی نظام بانکی و میزان موافقت زنان

گویه‌ها	میزان موافقت (درصد)					آماره‌ها
	کاملاً موافق	موافق	مخالف	کاملاً مخالف	میانگین	
۱. بانک‌ها اعتماد نمی‌کنند که به زن‌ها وام بدهند.	۸/۰	۳۴/۶	۳۳/۶	۹/۵	۲/۴۸	۰/۸۱۲
۲. بانک‌ها فکر می‌کنند که زن‌ها نباید وام بگیرند.	۵/۹	۲۲/۵	۴۳/۴	۱۱/۴	۲/۲۷	۰/۷۸۵
۳. بانک‌ها مشتریان مرد را جدی‌تر می‌گیرند.	۲۰/۸	۴۹/۲	۱۵/۸	۶/۳	۲/۹۲	۰/۸۱۵
۴. بانک‌ها با زن‌ها برخورد خوبی ندارند.	۵/۷	۲۱/۶	۴۷/۵	۱۲/۸	۲/۲۳	۰/۷۷۵
۵. بانک‌ها به مردها راحت‌تر وام می‌دهند.	۲۷/۱	۳۷/۹	۱۸/۸	۵/۲	۲/۹۸	۰/۸۶۶
۶. مردها مشتری‌های خوش‌حساب‌تری برای بانک‌ها هستند.	۹/۶	۲۷/۶	۳۶/۵	۱۹/۷	۲/۲۹	۰/۹۱۳

جدول شماره شش
میزان تبعیض جنسیتی در نظام بانکی
از نظر زنان جامعه مورد بررسی

نظرها	تعداد	درصد
خیلی کم تبعیض وجود دارد.	۳۳	۵/۰
کم تبعیض وجود دارد.	۲۳۳	۳۵/۵
زیاد تبعیض وجود دارد.	۳۲۴	۴۹/۴
خیلی زیاد تبعیض وجود دارد.	۶۶	۱۰/۱
جمع	۶۵۶	۱۰۰
میانگین	۲/۶۴	
انحراف معیار	۰/۷۲۹	

کرده‌اند. این امر حاکی از آن است که زنان دریافت‌کننده وام، آن را در حوزه خصوصی زندگی صرف می‌کنند و در واقع، برخورداری از اعتبارات نظام بانکی، با هدف به‌کارگیری آن در فعالیت‌های اقتصادی و کارآفرینی نیست.

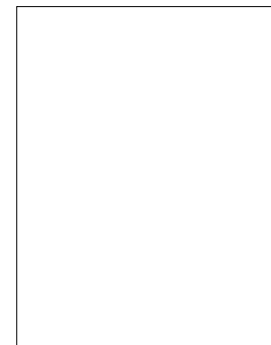
در مرحله آگاهی، زنان جامعه مورد بررسی خود را مسوول اصلی انجام وظایف سنتی در حوزه خصوصی می‌دانند و مردان در پذیرش مسوولیت در این حوزه انعطاف کمی از خود نشان می‌دهند. از سوی دیگر، انجام وظایف سنتی مانع از حضور زنان جامعه مورد بررسی در حوزه عمومی نشده است و اکثر زنان بسیاری از مسوولیت‌ها و وظایف مردان (مثل پرداخت قبض‌های آب و برق و...) را پذیرفته‌اند، اما به نظر می‌رسد که اعلام آمادگی زنان برای ورود به حوزه عمومی موجب نشده است که مردان نیز به همین نسبت برخی مسوولیت‌ها را در منزل برعهده گیرند.

در زمینه حضور زنان در حوزه عمومی و ارتباط با نظام بانکی، گرچه زنان قایل به تبعیض بر ضد خود در نظام بانکی هستند، اما میزان احساس تبعیض در زنانی که موفق به دریافت وام شده‌اند، کمتر از سایر اعضای جامعه است. اشاره به این نکته هم ضروری است که در قوانین و آیین‌نامه‌های اعتباری نظام بانکی، هیچ موردی که نشان‌دهنده تبعیض بر ضد زنان باشد، وجود ندارد، ولی زنان جامعه مورد بررسی، احتمالاً بر اثر تجربه و مشاهده و گفتگو با سایرین، به این استنباط رسیده‌اند که بانک‌ها زنان را در مقایسه با مردان مشتریان معتبری نمی‌شناسند.

به‌طور کلی، به نظر می‌رسد که زنان شهر تهران، با وجود اعلام آمادگی برای ورود به حوزه عمومی، هنوز ارتباط کمی با نظام بانکی با هدف برخورداری از اعتبارات دارند و گرچه هیچ منع قانونی برای این بهره‌مندی وجود ندارد، به لحاظ فرهنگی - اجتماعی برخورداری آنها از اعتبارات نظام بانکی قابل توجه نیست.

تاییدکننده این موضوع است، یعنی از نظر کارکنان بانک‌ها نیز زن‌ها مشتریان خوش‌حساب بانک‌ها هستند.

نتیجه‌گیری: بررسی تجربی مراحل پنجگانه نظریه توانمندسازی نشان می‌دهد که با فرض این که تمامی زنان مورد مطالعه مرحله رفاه را پشت سر گذاشته‌اند، بیش از یک‌چهارم آنان هیچ ارتباطی با نظام بانکی ندارند. اکثریت زنان صرفاً برای پرداخت قبض‌های آب و برق و... به بانک مراجعه می‌کنند. از مجموع زنان جامعه مورد بررسی، حدود ۴۰ درصد به وام نیاز داشته‌اند و ۱۱/۵ درصد از نظام بانکی درخواست وام کرده‌اند، اما تنها ۶/۵ درصد آنان موفق به دریافت وام شده‌اند. داده‌های مربوط به آن گروه از زنانی که برای تامین وام مورد نیاز خود اقدام نکرده‌اند، یا موفق به دریافت وام نشده‌اند، نشان می‌دهد که دشواری دریافت وام از نظام بانکی (نداشتن وثیقه، ضامن، نرخ بهره بالا، پیچیدگی فرایند و...) انگیزه چندانی در زنان برای درخواست وام ایجاد نمی‌کند. آن گروه از زنانی که موفق به دریافت وام از نظام بانکی شده‌اند، غالباً اعتبار دریافتی را صرف "تامین مسکن"، "خرید لوازم منزل" و "ازدواج" کرده‌اند و فقط شش درصد آنان برای کسب و کار از وام استفاده



۵۹ درصد از زنان درباره دریافت وام از بانک معتقد به وجود تبعیض جنسیتی زیاد هستند و ۴۰ درصد دیگر معتقدند که تبعیض وجود دارد، ولی مقدار آن کم است.

زنان وام دریافتی را در حوزه خصوصی زندگی صرف می‌کنند و در واقع، برخورداری زنان از اعتبارات نظام بانکی، با هدف به‌کارگیری آن در فعالیت‌های اقتصادی و کارآفرینی نیست.